تفاوت روشی دو کتاب التحقیق و المعجم الاشتقاقی المؤصل و تطبیق آن در واژه‌ی «بیع»

به نظرم در جلسه‌ی قبل راجع به کلمه‌ی «تفاوت» از حسن جبل نقل کردم. من اشاره می‌کنم. شما دنباله‌ی آن را بگیرید. این سه لغت، معانی خوبی دارد. لغت قرآنی است. من مجلدات التحقیق را آورده‌ام. ایشان هم بیانات خوبی دارند. من هم به‌صورت فهرستوار عرض می‌کنم. دو نکته‌ی لغوی عرض کنم؛ الآن که نگاه می‌کنم، تفاوت روشی آقای حسن جبل در المعجم الاشتقاقی المؤصل با التحقیق مرحوم آقای مصطفوی، برای من محسوس شد. التحقیق در فضای معانی‌ای که در ذهن شریف ایشان حاضر بوده است و از اول تا حالا با این لغت و کاربرد آن مانوس بودند، معانی را ارائه می‌دهند. موارد را نگاه می‌کنند و به ارتکاز خودشان هم مراجعه می‌کنند و یک معنایی را می گویند. آقای حسن جبل هم درست است که به موارد استعمال مراجعه می‌کند اما مخ این را کوبیده است که هر حرفی یک معنایی دارد، لذا در برخی از جاها بین برداشت‌ها تفاوت کامل می‌شود.

مثلاً مرحوم آقای مصطفوی در «بیع»، می‌گویند: «تدل علی معاملة». بیع این است که معامله کنید. چون تازه حرف آقای حسن جبل را دیده بودم، برایم از حیث تفاوت در دیدگاه خیلی جالب بود. برای کسی که در جامع گیری دو روش دارند:

> **«و التحقیق: و الذی یظهر لنا من تحقیق هذه المادة أنّ الاصل الواحد فیها هو المعاقدة و المبادلة»[1].**

مبادله و معاقده، معنای بیع است. معنایی است که همه داریم و ایشان هم به‌عنوان اصل قرار داده‌اند و سایر معانی را هم به این بر می‌گردانند. خُب، آقای حسن جبل چه کار کرده است؟ او طبق مبنای خودش که دو حرف اول را می‌گیرد و بعد ثلثی‌ها بثالث، در «بیع»، یاء را می‌اندازد؛ قبلاً عرض شد که ایشان با «یاء» و «الف» و «واو» کاری ندارد. پس آنچه که در معجم ایشان در کلمه‌ی «بیع» محور کار است، «ب» و «ع» است. لذا «بیع» را باید ذیل «بع» ببینید. لذا ایشان از «بع» شروع می‌کند و می‌گوید:

> **«[الباء والعين وما يثلثهما]• (بعع - بعبع):"أَلقت السَّحُبُ بَعَاعَها - كسحاب: ماءها وثقَلَ مطرها»[2].**

وقتی از ابر باران می‌ریزد، عرب از ریشه «بعع» استفاده می‌کند. بعد می‌گوید «باء، للملاصقة و الملابسة»؛ چیزهایی که با هم جمع هستند. با «ع» معلوم می‌شود از آن «ب» که برای الصاق بود، با یک رفیق جدا می‌شود. بعد هم تا آخر بحث می‌کنند. پس اصل معنای محوری «بعض» و «بیع»، «ب» و «ع» شد. «بع» هم این شد که یک چیزی با لطافت و رفق از چیزی بیرون بیاید. مثل بارانی که با راحتی از خُلل و فُرَج ابر بیرون می‌آید.

شاگرد: الصاق آن کجا است؟

استاد: همه، در ابر جمع هستند. باران در ابر است و الا از آنکه بیرون نمی‌آید. حال خودتان مراجعه کنید. مرحوم مصطفوی گفتند که به‌معنای معاقده است. اما وقتی آقا حسن جبل می‌گوید «بعع» خروج به رفق است، وقتی می‌خواهد معنای بیع را بگوید، دیگر نمی‌گوید معاقده است. می‌گوید یک چیزی را از مال خودتان بیرون کنید. چقدر تفاوت کرد! در ذهن شما معاقده بود، لذا گفتید که بیع معاقده است. اما او از صوت و لغت و ریشه‌گیری می‌گوید: «باعه» یعنی از مال خودش بیرون کرد. روشن هم هست. یعنی طبق معنای او، منطقی به نظر می‌آید که معنای «بیع» را به این صورت معنا کنیم. لغت را با ساختار منظم دیدن این قدر تفاوت می‌کند با ترکیبی نگاه کردن و نگاه کردن در مجموعه‌ی مرتکزات و معمولات و اصطیاد کردن. لذا گفتم کتاب ایشان، نقطه‌ی عطفی در فن لغت برای آیندگان است.

---

[1]. علامه‌ی مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج۱، ص ۳۶۴.

[2]. حسن جبل، المعجم الاشتقاقي الموصل، ج ۱، ص ۱۴۰.

بازبینی #3
ایجاد شده 24 ژانویه 2024 15:33:51 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2024 16:07:39 توسط ... .